
منابع تفسیری شیخ کلینی

اسماعیل اثباتی *

محمدحسن رستمی **

◀ چکیده:

کتاب‌های تفسیر روایی دسته‌ای از منابعی است که شیخ کلینی در تدوین کافی از آن‌ها بهره برده است. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به تفسیر هشام بن سالم، یونس بن عبدالرحمن، حسین بن سعید، ابوحمزه ثمالی، معلی بن محمد، محمد بن خالد برقی، وهیب بن حفص جریری، ثواب القرآن محمد بن حسان، کتاب فضل سوره انا انزلناه عبدالرحمن بن کنیر و برخی کتاب‌های حسن بن راشد اشاره کرد. مطالب برخی از تفاسیر نیز با واسطه کتاب‌های نسل‌های بعد وارد کافی شده است؛ از جمله تفسیر ابوالجارود، علی بن حسان، محمد بن اورمه، جابر، منخل، علی بن مهزیار، علی بن اسباط، عبدالله بن صلت قمی، علی بن ابی حمزه بطائنی و پسرش حسن، سکونی، ابن فضال، تفسیر یاسین سلمه بن خطاب، ثواب القرآن و القراءات سیاری و برخی کتاب‌های ابوسمینه.

◀ کلیدواژه‌ها: کتابخانه شیخ کلینی، منابع کافی، منابع تفسیری کافی، تفسیر اثری، روایات تفسیری کافی.

مقدمه

کتاب کافی یکی از کتاب‌های چهارگانه حدیثی شیعه و مشتمل بر بیش از شانزده هزار حدیث است که در موضوعات اعتقادی، فقهی و اخلاقی از میان کتاب‌ها و منابع مختلف انتخاب و تألیف شده است. کتاب‌های تفسیر اثری یک دسته از منابع حدیثی پیش روی شیخ کلینی بوده که کلینی از میان آن‌ها منابعی را برگزیده و احادیثی را از میان آن‌ها انتخاب کرده است.

برای استخراج این منابع ابتدا فهرستی از منابع و کتاب‌های تفسیر اثری نگاشته شده در چهار قرن اول از طریق فهرست‌های نجاشی و طوسی استخراج شده است و پس از آن با بررسی سند شیخ طوسی و نجاشی و شیخ صدوق و مقایسه آن با اسناد پرتکرار احادیث موجود در کافی تلاش شده درباره امکان استفاده از این منابع تحقیق شود. در مواردی شیخ کلینی کتاب‌ها را با همان اسنادی که صاحبان کتاب‌های فهرست نقل کرده‌اند، نقل می‌کند و در مواردی هم سند شیخ کلینی با آن‌ها متفاوت است. در مواردی هم شیخ کلینی نقلیات از یک کتاب را با اسناد متفاوت گزارش می‌کند که نشان می‌دهد این کتاب در کتابخانه شیخ کلینی نبوده و مطالب این کتاب‌ها در کتاب‌های نسل بعد وجود داشته و شیخ کلینی از این منابع استفاده کرده است. آنچه در این نوشتار مبنی بر استفاده شیخ کلینی از یک منبع بیان شده، تنها احتمالی است که با توجه به قراین تقویت یا تضعیف شده است و از آنجا که بیشتر این منابع امروزه موجود نیستند، نمی‌توان به طور قطعی در این زمینه اظهار نظر کرد.

۱. منابع موجود در کتابخانه شیخ کلینی

۱-۱. تفسیر یونس بن عبدالرحمن

یونس علاوه بر کتب فقهی شبیه ثلاثین حسین بن سعید، کتاب فضل القرآن و تفسیر القرآن نیز داشته است. کتاب‌های او از طریق محمد بن عیسی بن عبید، اسماعیل بن مرار و صالح بن سندی روایت شده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۴۷ و ۴۴۸، طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۶) شیخ صدوق از استادش ابن ولید نقل می‌کند که همه روایات یونس صحیح هستند مگر آنچه را محمد بن عیسی بن عبید منفرد در نقل آن است و دیگران از آن نقل نکرده‌اند، این موارد قابل اعتماد نیست و به آن فتوا داده نمی‌شود. (طوسی،

۱۴۱۷ق، ص ۲۶۶) اما این سند (به صورت علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی بن عیید از یونس) مورد اعتماد شیخ کلینی بوده و نزدیک به ۳۰۰ روایت در کافی از این طریق نقل شده است. (برای مشاهده آمار این روایات ر.ک: بروجردی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴۸-۲۵۵) از این بین نزدیک ۳۰ روایت دارای مضامین تفسیری است. (برای نمونه ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳ق، ج ۱، ص ۳۶ و ۱۶۳، ۱۸۵، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۸۴، ۲۷۳؛ ج ۲، ص ۱۲، ۱۵، ۲۴، ۲۷۸، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۴۲، ۴۴۶؛ ج ۳، ص ۳۱۷؛ ج ۷، ص ۱۶۳، ۲۴۱، ۲۴۶؛ ج ۸، ص ۱۰۷)

سند مشهور دیگر روایات تفسیری یونس، سند محمد بن احمد بن الصلت از عبدالله بن الصلت از یونس است که نشان می دهد عبدالله بن الصلت در تفسیرش، از روایات کتاب یونس استفاده کرده است و شاید این کتاب را روایت می کرده است. علاوه بر او معلی بن محمد (همان، ج ۱، ص ۴۲۲، ح ۴۹ و ۵۰) و علی بن ابراهیم (همان، ص ۴۳، ج ۳، ص ۵۰۲ و ۷، ص ۸۴ و ۴۵۰) در تفاسیر خود از تفسیر یونس بهره گرفته اند. یونس در تألیف کتابش از روایات تفسیری ابوبصیر (همان، ج ۱، ص ۲۷۳، ۲۸۴، ۲۸۶-۲۸۸ و ۷، ص ۱۱۹) و علی بن ابی حمزه از ابوبصیر (همان، ج ۳، ص ۵۰۲ و ۷، ص ۸۴ و ۴۵۰) بهره گرفته است.

۲-۱. تفسیر هشام بن سالم

هشام بن سالم جوالیقی کوفی، راوی مورد اعتماد از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و از متکلمان برجسته شیعه است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۳۴/ طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۴۷، ۵۵۹، ۵۶۴ و ۵۷۰/ همو، ۱۴۱۵ق، ص ۳۱۸ و ۳۴۵/ ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ۱۳۸۰ش، ص ۱۱۷/ کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۰۶، ۱۰۵ و ۱۷۲) نجاشی علاوه بر کتابی که بدون عنوان برای او یاد می کند، از کتاب حج، کتاب تفسیر و کتاب معراج او نیز نام می برد و پس از بیان اینکه عده ای کتاب او را نقل کرده اند، سند خود را از طریق ابن ابی عمیر به او نقل می کند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۳۴) شیخ طوسی و شیخ صدوق چند سند به کتاب های او معرفی می کنند. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵۸/ صدوق، بی تا، ج ۴، ص ۴۲۴)

حدود ۳۰۰ روایت از هشام بن سالم در کافی نقل شده است که نزدیک ۲۰ مورد

آن‌ها از روایات تفسیری است. (مدرسی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۲۸) از این تعداد نزدیک به نیمی از آن‌ها از طریق علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام روایت شده است (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۴۶، ۱۴۷، ۴۴۸؛ ج ۲، ص ۱۲ و ۱۵، ۸۰، ۸۱؛ ج ۳، ص ۲۵۶؛ ج ۵، ص ۱۲۸) بقیه روایات به جز یکی دو مورد از حسن بن محبوب روایت شده‌اند. (همان، ج ۱، ص ۳۲۸، ۳۹۸، ۴۰۷، ۴۳۰؛ ج ۲، ص ۸) بر این اساس می‌توان گفت اگر کتاب تفسیر هشام به دست شیخ کلینی رسیده باشد، باید از طریق علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر باشد، چون این سند در بین روایات تفسیری هشام در کافی پر تکرارتر از بقیه سندهاست و ابن ابی عمیر به عنوان راوی کتاب‌های هشام معرفی شده و از سویی روایات هشام که از طریق ابن محبوب رسیده با یک سند نیست بلکه با اسناد گوناگونی است. از این رو یا باید پذیرفت که کتاب تفسیر هشام (یا حداقل بخشی از آن مثلاً نسخه ناقص آن) از طریق علی بن ابراهیم و پدرش از ابن ابی عمیر به دست شیخ کلینی رسیده است یا اینکه باید گفت این روایات و کتاب‌ها به دست راویان نسل بعد رسیده است و در کتاب‌های آن‌ها پراکنده شده‌اند و شیخ کلینی این روایات را از کتاب‌های نسل بعد مانند کتاب تفسیر قمی یا تفسیر حسن بن محبوب (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۹۷) نقل کرده است. با این حال پذیرش اینکه کتاب تفسیر هشام در دست شیخ طوسی و نجاشی و صدوق بوده است و طریق خود را به آن نقل کرده‌اند، ولی در اختیار شیخ کلینی نبوده مشکل است. به خصوص اینکه نیمی از روایات تفسیری هشام در کافی از طریق همان سندی نقل شده که شیخ صدوق به کتاب‌های هشام بیان می‌کند، یعنی علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر.

۳-۱. تفسیر ابو حمزه ثمالی

ثابت بن ابی صفیه (دینار)، ابو حمزه ثمالی کوفی از راویان و اصحاب مورد اعتماد امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام است که در سال ۱۵۰ق از دنیا رفت. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۱۵ / طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۵۸-۴۵۶ و ۷۸۱ / همو، ۱۴۱۷ق، ص ۹۰) او علاوه بر رساله حقوق و کتاب النوادر، کتاب تفسیری داشته است که نجاشی آن را از طریق سلیمان بن اسحاق بن داوود مهلبی از عمویش عبدربه از ابو حمزه نقل کرده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۱۶) شیخ طوسی او را صاحب کتابی می‌داند که از طریق

احمد بن محمد از حسن بن محبوب از ابوحمزه روایت شده است. او همچنین این کتاب را از طریق حمید بن زیاد از یونس بن علی العطار از ابوحمزه روایت کرده است. شیخ طوسی همچنین طریقی به کتاب النوادر و کتاب الزهد ابوحمزه از طریق حمید از محمد بن عیاش بن عیسی دارد، ولی نامی از کتاب تفسیر ابوحمزه به میان نمی‌آورد. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۹۰) شیخ صدوق از طرق متعدد خود به کتاب‌های ابوحمزه سخن به میان آورده است، ولی تنها یک طریق خود را از ابراهیم بن هاشم از بزندی از محمد بن فضیل از ابوحمزه روایت می‌کند. (صدوق، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۴۴) او طریقی هم به رساله حقوق دارد. (همان، ص ۵۱۲)

بیش از ۶۰ روایت از ابوحمزه در کافی آمده که تعداد اندکی از آن‌ها روایات تفسیری است و سند آن‌ها تکرار نشده است. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۹۰؛ ج ۲، ص ۴؛ ج ۶، ص ۲۵۶ و ج ۸، ص ۱۲۲ و ۲۸۱) سند برخی از آن‌ها به سند سایر کتاب‌های ابوحمزه شباهت دارد و احتمال اینکه از کتاب‌های دیگر او گرفته شده باشد، وجود دارد. (قس: کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۸، ص ۲۸۱ را با سند شیخ طوسی به کتاب ابوحمزه، طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۹۰ و کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۸، ص ۲۸۱ را با فقیه ج ۴، ص ۴۴۴. درباره این تفسیر ر.ک: تفسیر القرآن الکریم لابی حمزه، ثابت بن دینار الثمالی، عبدالرزاق حرزالدین، قم، ۱۴۲۰ق) با توجه به اینکه این اثر در قرون نخستین اثر معروفی بوده و مفسرانی مانند عیاشی، ابواسحاق ثعلبی، در الکشف و البیان و طبرسی در مجمع البیان و شهرستانی در المفاتیح و ابن شهرآشوب در مناقب از آن استفاده کرده‌اند (مدرسی، ۱۳۸۳ش، ص ۴۴۴) بیان اینکه این تفسیر در دست شیخ کلینی نبوده است، مشکل به نظر می‌رسد.

۱-۴. کتاب فضل سورة انا انزلناه

شیخ کلینی بابی را در کافی با نام «فی شأن انا انزلناه فی لیلة القدر و تفسیرها» ذکر کرده که در آن ۹ حدیث تقریباً طولانی با یک سند و در موضوع مذکور آورده است. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۵۳) از نزدیکی محتوای مطالب و یکی بودن سند آن‌ها و ذکر آن‌ها پشت سر هم در حدود ۱۰ صفحه برمی‌آید این مطالب تمام یا بخشی از یک رساله به همین نام است. از آنجا که شیخ کلینی با دو سند این رساله را از حسن بن

عباس بن حریش رازی که همشهری اش بوده، نقل کرده و با مراجعه به رجال نجاشی که در آن، ذیل نام این فرد رساله‌ای با همین عنوان آمده، تقریباً به این نتیجه می‌رسیم که این رساله همان رساله‌ای است که شیخ کلینی ذکر کرده است. نجاشی درباره این فرد نوشته است: وی فردی ضعیف است و از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند. او درباره این کتاب هم می‌نویسد: ردیء الحدیث، مضطرب الالفاظ. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۶۰ و ۶۱) برخی از محققان بر این باورند که آنچه در کافی آمده، تمام یا بخشی از همین رساله است. (شیری زنجانی / پاکتچی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۷۹-۱۸۰) نکته جالب اینکه تمام مطالب این کتاب از امام صادق و امام باقر علیهما السلام است و امام جواد علیه السلام همه مطالب را از این دو امام نقل کرده است. از سویی نجاشی درباره علی بن ابی صالح کوفی حناط ملقب به بزرج که فردی ضعیف در مذهب و حدیث بوده می‌نویسد: حمید بن زیاد در فهرستش از کتاب‌هایی چون کتاب ثواب انا انزلناه، کتاب الاظله و... نام برده است و می‌نویسد: نمی‌دانم این کتاب‌ها تألیف خود اوست یا کتاب‌های دیگران است که او روایت کرده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵۷) همو درباره عبدالرحمن بن کثیر هاشمی می‌نویسد: وی فردی ضعیف بود و اصحاب او را متهم به جعل حدیث می‌کردند. از جمله کتاب‌های او کتاب فضل انا انزلناه و کتاب الاظله است. (همان، ص ۲۳۵) از این رو بعید نیست کتاب مذکور توسط عده‌ای مانند علی بن ابی صالح یا حسن بن عباس بن حریش روایت شده باشد و ابن حریش آن را چنان‌که در دوره پس از صادقین علیهم السلام مرسوم بوده، به امام جواد علیه السلام عرضه کرده و امام آن را تأیید کرده باشد، از این رو تمام روایات با واسطه امام جواد علیه السلام از صادقین علیهم السلام نقل شده است. آقای مدرسی طباطبایی در این باره می‌نویسد: روایتی که در تفسیر قمی (۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۵۱) آمده، به روشنی از این کتاب (کتاب ابن کثیر) اخذ شده است. این اثر احتمالاً در اقتباسی از آنکه به وسیله یک راوی متأخرتر مطالب باطنی، حسن بن عباس بن حریش رازی فراهم آمده، باقی مانده است. (صفار، ۱۳۶۲ش، ص ۲۲۲-۲۲۴ / کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۵۳) فرض کافی و منابع متأخرتر این است که ابن حریش این نسخه را از امام محمد جواد علیه السلام نقل کرده است، اما بصائر دارد که ابن حریش این رساله را به امام جواد علیه السلام نشان داده و امام هم آن را تأیید کرده است. در بصائر (صفار، ۱۳۶۲ش،

ص ۲۲۴-۲۲۵) دو بند طولانی درباره موضوع این کتاب آمده که هر دو از امام صادق علیه السلام به وسیله یک راوی نامشخص روایت شده است. در بند دوم آمده که فرشتگانی که در شب قدر بر پیامبر فرود می آمدند، بعد از وفات آن حضرت نزد امام علی علیه السلام آمدند. در *خرائج* (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۷۸-۷۷۹) این متن را عبدالرحمن بن کثیر نقل کرده است. بنابراین هر دو متن باید از کتاب عبدالرحمن بن کثیر درباره موضوع باشد. می بینیم که بند اول نیز که درباره تیمی (ابوبکر) و عدوی (عمر) است، در کافی (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۴۹) ضمن متنی که به ابن حریش منسوب است، آمده است. این مطلب شاید فرضیه ما را تأیید کند که رساله ای که گفته می شود ابن حریش به امام جواد علیه السلام نشان داده، کتاب مورد بحث بوده و نسخه ابن حریش تحریری از این کتاب عبدالرحمن است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳ش، ص ۲۲۰-۲۲۱) عبدالرحمن بن کثیر هاشمی فردی ضعیف و متهم به جعل حدیث است. او صاحب کتاب *فدک*، *صلح الحسن علیه السلام، کتاب *الاطله* که کتابی فاسد و مختلط است و کتاب *فضل سوره انا انزلناه* است. این کتاب را علی بن حسان از او روایت کرده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳۵) وی عموی علی بن حسان صاحب تفسیر است که جداگانه در همین نوشتار درباره او سخن گفته ایم. عبدالرحمن دارای تمایلات باطنی بود و این مطلب از روایات او استفاده می شود. او همچنان از مفضل جعفی که یک منبع روایات باطنی است، نقل حدیث می کند. (مدرسی، ۱۳۸۳ش، ص ۲۲۰)*

۵-۱. تفسیر معلی بن محمد

ابوالحسن، معلی بن محمد بصری، از سوی رجالیان به صورت «مضطرب الحدیث و المذهب» معرفی شده است. اما کتاب هایش با صفت «کتابه قریبه» تأیید شده اند. ابن غضائری گوید: احادیثش گاه شناخته شده و گاه منکر است. (۱۴۲۲ق، ص ۹۶) از جمله کتاب های او می توان به کتاب *الایمان و درجاته و زیاده و نقصانه، الدلائل، الکفر و جوهره، شرح الموده فی الدین، التفسیر، الامامه، کتاب فضائل امیرالمومنین علیه السلام، *قضایاه علیه السلام، المروءه (المروه) و سیره القائم اشاره کرد.* (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۱۸/ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۴۷)*

نجاشی و شیخ طوسی و شیخ صدوق کتاب های وی را با واسطه حسین بن محمد

بن عامر اشعری نقل کرده‌اند، یعنی همان طریقی که شیخ کلینی به کتاب‌های معلی داشته است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۱۸/طوسی، ۱۷۴ق، ص ۲۴۷/صدوق، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۳۷) شیخ صدوق نزدیک به ۱۰ مورد در فقیه از کتاب‌های معلی استفاده کرده است.

روایات معلی در کافی

تمام روایات معلی در کافی به واسطه حسین بن محمد بن عامر اشعری است که بالغ بر ۵۰۰ روایت می‌شود. (جلد اول ۱۵۴ روایت، جلد دوم ۷۰ روایت، جلد سوم ۴۴ روایت، جلد چهارم ۶۰ روایت، جلد پنجم ۶۲ روایت، جلد ششم ۹۲ روایت، جلد هفتم ۵۳ روایت و جلد هشتم ۱۷ روایت) ۱۵۹ روایت با سند حسین بن محمد بن عامر از معلی از حسن بن علی الوشاء نقل شده است. (بروجردی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۴-۱۷۱) و از این میان ۳۴ روایت را وشاء از ابان بن عثمان، ۲۳ روایت را از ابان، ۲۳ روایت از حماد بن عثمان و ۱۲ روایت از مثنی الحناط است. معلی علاوه بر وشاء، از مشایخ دیگر نیز روایت کرده است؛ از جمله ۲۹ روایت را از محمد بن جمهور عمی. (همان، ص ۱۷۲ و ۱۷۳) این روایات احتمالاً از کتاب‌های ابن جمهور بوده است، همان‌طور که در طریق کتاب ملاحم ابن جمهور نام معلی به چشم می‌خورد. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۴۷) معلی از احمد بن محمد ۱۱ روایت، از احمد بن محمد بن عبدالله ۱۶ روایت، از علی بن اسباط ۱۱ روایت، از ابن اورمه ۳ روایت، از منصور بن عباس ۴ روایت، از ابو داوود مسترق ۶ روایت و از بسطام بن مره ۳ روایت نقل می‌کند. (بروجردی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۳-۱۶۴ و ۱۷۱-۱۷۳) روایات بسطام احتمالاً از کتاب‌های بسطام بوده است. چون معلی در طریق نجاشی به کتاب بسطام، به عنوان راوی این کتاب معرفی شده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۱۱)

بر این اساس باید گفت برخی از کتاب‌های معلی از جمله کتاب تفسیر او در اختیار شیخ کلینی بوده است. این کتاب از طریق حسین بن محمد بن عامر اشعری به دست او رسیده و از آن نقل کرده است.

۱-۶. تفسیر محمد بن خالد برقی

محمد بن خالد برقی صاحب کتاب‌هایی مانند التنزیل و التبعیر، التفسیر، النوادر و کتاب‌های دیگر است. (همان، ص ۳۳۵/طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۶) نجاشی تمام

کتاب‌های محمد بن خالد برقی را از طریق پسرش احمد روایت می‌کند. بیشتر روایات محمد بن خالد در کافی نیز از طریق پسرش احمد نقل شده و می‌توان گفت کتاب تفسیر محمد بن خالد احتمالاً از طریق پسرش احمد، با واسطه افرادی مانند محمد بن یحیی و عده دیگری از اصحاب شیخ کلینی، به دست او رسیده است. البته احتمال اینکه این روایات در کتاب‌های احمد نقل شده باشد و از این طریق به دست شیخ کلینی رسیده باشد، نیز متنی نیست.

روایات تأویلی بسیاری در میان نقلیات تفسیری وی به چشم می‌خورد. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۴۹، ۴۱۷، ۴۲۲؛ ج ۸، ص ۲۴۸-۲۴۹) با توجه به روایات تفسیری موجود از او در کافی می‌توان گفت کتاب‌هایی مانند تفسیر جابر و منخل (همان، ج ۱، ص ۴۱۷، ح ۲۵-۲۸)، تفسیر علی بن ابی حمزه بطنانی (همان، ج ۸، ص ۱۸۳، ح ۲۱۰) و تفسیر حسین بن مخارق، ابوجناده سلولی (همان، ج ۸، ص ۱۸۴) جزء منابع وی بوده است.

۷-۱. تفسیر ابوعلی، وهیب بن حفص جریری

ابوعلی، وهیب بن حفص جریری کوفی، معروف به متوف، فردی مورد اطمینان از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام که قائل به وقف شد. شیخ طوسی او را صاحب کتابی می‌داند و نجاشی علاوه بر کتاب مبوب در شرائع، کتاب تفسیری را به او منسوب می‌کند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۳۱/طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۱۷/صدوق، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۶۵) در سند نجاشی به این کتاب، احمد بن جعفر از حمید از حسن بن سماعه از وهیب، این کتاب را نقل می‌کند و شیخ طوسی از طریق سعد و حمیری و آن دو از محمد بن الحسین از وهیب. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵۷) شیخ صدوق در مشیخه فقیه سند خود به کتاب‌های وهیب را از طریق محمد بن ابوالقاسم از محمد بن علی همدانی به وهیب معرفی می‌کند. (صدوق، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۶۵)

روایات وهیب در کافی

سند مشهور شیخ کلینی به وهیب بن حفص، مطابق با سند نجاشی به کتاب‌های وهیب است. کلینی با سند حمید بن زیاد از حسن بن محمد بن سماعه از وهیب از ابوبصیر نزدیک به ۲۰ روایت نقل می‌کند که این روایات شامل موضوعات مختلف اخلاقی و

فقهی است. (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۹۵، ۳۴۴، ۴۹۶، ۴۹۹، ۵۰۰، ۶۰۱، ۶۵۰؛ ج ۳، ص ۱۱۲؛ ج ۶، ص ۹۱، ح ۹ و ۱۰، ص ۲۶۹، ۴۶۷، ح ۱۳۹. در این سند نام حسین بن سماعه آمده، این نام تصحیف حسن بن سماعه است. حسن بن سماعه همان حسن بن محمد بن سماعه است که مختصر شده و در اسناد مختلف به شکل های گوناگون آمده است. برای اطمینان اسناد روایات این بخش را با هم مقایسه کنید: ج ۷، ص ۱۲۵ و ۱۲۶؛ ج ۸، ص ۲۲۹، ح ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵) این تنوع در موضوعات نشان می دهد کلینی کتاب فقهی مبوب وهیب بن حفص را، که نجاشی از آن نام می برد، در اختیار داشته است.

تقریباً تمام روایات حفص از ابوبصیر اسدی روایت شده است. از میان روایات مذکور ۷ روایت در مورد قرآن و آیات قرآنی است که احتمالاً از کتاب تفسیر وهیب گرفته شده است. (همان، ج ۲، ص ۶۰۱ درباره قرآن، ج ۷، ص ۱۱۹، ۷۵؛ ج ۲، ص ۹۵؛ ج ۸، ص ۲۲۹؛ ج ۳، ص ۵۰۴؛ ج ۶، ص ۱۳۹؛ ج ۱، ص ۴۹۶) غیر از طریق مذکور ۵ روایت دیگر از وهیب بن حفص در کافی به چشم می خورد که دو مورد آن از طریق محمد بن حسین است. احتمالاً همان محمد بن حسین بن ابی الخطاب که در طریق شیخ طوسی به کتاب وهیب قرار دارد. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵۷/ کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۷۴ و ج ۴، ص ۵۴۳) البته بعید نیست برخی از این روایات که وهیب از ابوبصیر نقل می کند، مربوط به وهیب بن حفص نحاس باشد که نجاشی او را صاحب کتابی معرفی می کند و طریقی به آن ذکر نمی کند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۳۱) چون در منابع دیگر این سندها با نام وهیب بن حفص نحاس وجود دارد (ر.ک: ابن قولویه، ۱۴۱۷ق، ص ۱۸۱/ خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۳۰۰ و ج ۲، ص ۲۳۸) برخی هم بر این باورند که این دو نفر در حقیقت یک نفر بیش نیستند. (جواهری، بی تا، ص ۶۴۸؛ همچنین ر.ک: مدرسی، ۱۳۸۳، ص ۴۷۸-۴۶۰)

با توجه به اینکه حسن بن محمد بن سماعه که در طریق کلینی به وهیب قرار دارد، کتاب تفسیر نداشته است، احتمال اینکه کتاب وهیب در اختیار شیخ کلینی باشد بیشتر می شود. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۰-۴۲)

۱-۸- کتاب های حسن بن راشد

حسن بن راشد از موالی خلفای عباسی منصور، مهدی و هارون بوده است او در طبقه

اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام قرار می‌گیرد و ابن غضائری او را تضعیف کرده است. (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۸۱ و ۳۳۴/ همو، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰۶/ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶۷/ ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۴۹) طوسی و نجاشی کتاب *الراهب و الراهبه* را به این فرد منتسب می‌کنند. این کتاب را قاسم بن یحیی از جدش حسن بن راشد نقل می‌کند. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰۶/ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶۷ و ۳۱۶)

در منابع رجالی چند نفر با عنوان حسن بن راشد آمده است (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۰۹-۳۱۶) اما مشخصه نقل قاسم بن یحیی از جدش حسن بن راشد که در روایات بسیاری آمده، نشان‌دهنده این است که هر جا این دو راوی پشت سر هم آمدند، منظور از حسن بن راشد همان صاحب کتاب *الراهب و الراهبه* است و اتفاقاً این سند در کتب حدیثی بسیار تکرار شده است. البته بیشتر این روایات ارتباط چندانی به موضوع *الراهب و الراهبه* ندارند و احتمال دارد از کتاب حدیثی دیگر وی اخذ شده باشند. (در جلد اول *محاسن برقی* (برقی، ۱۳۳۰ش)، ۱۰ مورد و جلد دوم آن ۲۳ مورد، در جلد اول *کافی* ۲ مورد، در جلد دوم آن ۷ مورد، در جلد سوم آن ۱ مورد، در جلد چهارم آن ۵ مورد، در جلد پنجم آن ۷ مورد، در جلد ششم آن ۴۰ مورد، در جلد هفتم آن ۱ مورد و در جلد هشتم آن ۱ مورد. در کتب دیگر حدیثی هم به وفور این سند تکرار شده است که مواردی از آن‌ها هم روایات تفسیری است) سند شیخ کلینی به روایات این کتاب از طریق برقی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری و در موارد اندکی از طریق علی بن ابراهیم از پدرش است.

دو روایت طولانی در *کافی* از طریق این شخص آمده که در هر دو سؤالاتی از امام توسط راهبان مسیحی پرسیده شده است و امام پاسخ داده و آنان مسلمان شده‌اند. هر دو روایت را علی بن ابراهیم و احمد بن مهرازان از محمد بن علی از حسن بن راشد از یعقوب بن جعفر بن ابراهیم که فردی ناشناخته است (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۱۴۰-۱۴۲/ شوشتری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۱۳۰/ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۲۸۱) از امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۴۷۸-۴۸۴، ح ۴ و ۵) محتوای دو روایت و سند مشترک آن‌ها ما را بر این می‌دارد که ادعا کنیم این روایات از کتاب *الراهب و الراهبه* گرفته شده‌اند. هر چند سند کتاب از طریق نوّه حسن

یعنی قاسم بن یحیی نیست و شیخ کلینی به این کتاب سند دیگری غیر از سند نجاشی و طوسی داشته است.

ارزش تفسیری این متن از آن جهت است که در آن، آیات ابتدایی سوره دخان تأویل شده و در آن «حم» به حضرت محمد ﷺ، «کتاب مبین» به حضرت علی (ع) «لیله» به حضرت فاطمه (ع) و «فیها یفرق کل امر حکیم» به امامان تأویل شده است. (همان، ج ۱، ص ۴۷۹) این متن از معدود متون مستندی است که در آن «لیلة القدر» به حضرت زهرا (ع) تأویل شده است. (درباره این کتاب ر.ک: مدرسی، ۱۳۸۳، ص ۳۱۳/ آقابزرگ تهرانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۶۳)

بر این اساس این دو کتاب را نیز باید از منابع تفسیری شیخ کلینی به حساب بیاوریم.

۹-۱- ثواب القرآن محمد بن حسان

ابو عبدالله محمد بن حسان رازی زینبی از اصحاب امام هادی (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۲۹) که شیخ نام او را در باب «من لم یرو» نیز ذکر می کند (همان، ص ۴۲۵) ابن غضائری او را تضعیف می کند (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۹۵) و نجاشی درباره او می نویسد: «یعرف و ینکر، بین بین، یروی عن الضعفاء، کثیرا.» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳۸)

از جمله کتاب های او می توان به *ثواب القرآن* و *ثواب انا انزلناه* اشاره کرد. این کتاب ها توسط محمد بن یحیی، احمد بن ادريس و سعد بن عبدالله نقل شده اند. (همان جا؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۴)

محمد بن حسان راوی کتاب های موسی بن رنجویه ارمنی، محمد بن زید رزامی، ابراهیم بن ابی الکرام و عبدالله بن حکم ارمنی است. (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۳۷) کلینی با واسطه احمد بن ادريس (ابو علی اشعری) ۲۹ روایت از او نقل می کند (بروجردی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۱ و ۱۳۲) که سه مورد آن از کتاب عبدالله بن حکم ارمنی (همان، ص ۱۳۲/ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۵/ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶۷) و یازده مورد از محمد بن علی است.

با توجه به اسناد روایات وی به نظر می رسد روایات تفسیری وی از کتاب های تفسیر جابر (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۴۱۸ و ج ۲، ص ۶۲۰) تفسیر حسن بن علی بن ابی حمزه (همان، ج ۲، ص ۶۲۰ و ۶۲۲/ صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱۶) کتاب عبدالله بن

حکم ارمنی (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۶۱۶) و برخی کتاب‌های مفضل بن عمر (همان، ج ۱، ص ۳۴۳) گرفته شده است. بیشتر این روایات با سند احمد بن ادريس از محمد بن حسان از محمد بن علی روایت شده‌اند.

۱-۱۰. تفسیر القرآن حسین بن سعید اهوازی

حسین بن سعید صاحب کتاب‌های سی‌گانه مشهور است که یکی از این کتاب‌ها کتاب تفسیر القرآن اوست. وی یکی از واسطه‌های انتقال میراث حدیثی امام صادق و امام باقر علیهما السلام به نسل‌های بعدی است. او از طریق حماد بن عیسی کتاب‌های زیادی مانند کتاب‌های حریر بن عبدالله سجستانی، ربیع بن عبدالله، شعیب العفرقوقی، فضیل بن یسار، ابراهیم بن عمر یمانی، حسین بن مختار قلانسی (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۳، ۱۰۷، ۱۲۸ و ۲۱۸/نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶۸، ۱۹۴ و ۳۱۰) را روایت می‌کند. او از طریق نصر بن سوید کتاب‌های قاسم بن سلیمان و قاسم بن عروه (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۱۴ و ۳۱۵/طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۰۲) را روایت می‌کند. (درباره سایر موارد ر.ک: طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۳۴، ۱۱۱/نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۱۱ و ۳۱۵)

روایات تفسیری حسین بن سعید در کافی، بیشتر از دو طریق مشهور یعنی محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی و عده من اصحابنا از احمد بن محمد بن عیسی نقل شده و محمد بن یحیی یکی از افراد موجود در عده احمد بن محمد بن عیسی است. از این رو می‌توان گفت کتاب تفسیر حسین بن سعید که یکی از کتاب‌های سی‌گانه او بوده است، در دست شیخ کلینی بوده و شیخ از آن در کتاب کافی بهره برده و طریق شیخ کلینی به این کتاب، همان طریق مشهوری است که نجاشی هم به آن اشاره کرده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۹؛ نمونه روایات تفسیری حسین بن سعید از طریق نخست، کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۲، ۴۷، ۱۸۶، ۱۹۱ و... از طریق دوم ج ۱، ص ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۹ و...)

حسین بن سعید با واسطه کتاب قاسم بن محمد جوهری که بنا به نقل نجاشی در اختیار حسین بن سعید بوده و حسین راوی آن است، از تفسیر علی بن ابی حمزه بطائنی استفاده کرده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۱۵/کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۱۹، ۴۴۳ و ج ۸، ص ۱۰۹) او با واسطه ابراهیم بن عمر یمانی و نصر بن سوید از تفسیر

جابر جعفی هم بهره برده است. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۷۲)

۲. منابع با واسطه شیخ کلینی

۲-۱- تفسیر علی بن حسان بن کثیر هاشمی

نجاشی او را ضعیف دانسته و نقل می‌کند که اصحاب او را در زمره غلات برشمرده‌اند. او فردی فاسدالعقیده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵۱) ابن غضائری نیز او را غالی و ضعیف می‌داند. (۴۲۲ق، ص ۷۷) شیخ طوسی او را صاحب کتابی می‌داند و طریق خود را به آن کتاب ذکر می‌کند. (۴۱۷ق، ص ۱۶۳) ابن غضائری و نجاشی آن را با نام «تفسیر الباطن» معرفی کرده‌اند. نجاشی درباره آن عبارت «تخلیط کله» را به کار می‌برد و ابن غضائری که خود این کتاب را دیده است، درباره این کتاب می‌گوید:

«لایتعلق من الاسلام بسبب و لا یروی الا عن عمه.» (ابن غضائری، ۴۲۲ق، ص ۷۷)

نجاشی طریقی به این کتاب بیان نمی‌کند. در طریق شیخ طوسی به این کتاب علی بن حسان از عمویش عبدالرحمن بن کثیر روایت می‌کند. (طوسی، ۴۱۷ق، ص ۱۶۳) ابن غضائری نیز درباره این کتاب یادآور شده که این شخص فقط از عمویش نقل می‌کند. (۴۲۲ق، ص ۷۷) بر این اساس باید آثار برجای مانده از این کتاب را با این مشخصه جست‌وجو کرد که در آن علی بن حسان از عمویش عبدالرحمن نقل می‌کند. عبدالرحمن بن کثیر هاشمی نیز فردی ضعیف است که اصحاب درباره او اتهاماتی را مطرح کرده‌اند و گفته‌اند او حدیث جعل می‌کرد. او دارای کتبی مانند کتاب *صلح الحسن*، *فدک*، *الاضله*، *فاسد مختلط* و کتاب *فضل سوره انا انزلناه* است و این کتاب‌ها از طریق علی بن حسان روایت شده‌اند. (نجاشی، ۴۱۶ق، ص ۲۳۵)

روایات علی بن حسان در کافی

سندهای تکراری موجود در کافی که در آن، شیخ کلینی از علی بن حسان از عمویش عبدالرحمن بن کثیر نقل می‌کند، بدین صورت است: محمد بن یحیی از سلمة بن خطاب از علی بن حسان از عبدالرحمن بن کثیر. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۶۸، ۴۲۲ و ۴۲۵) به نظر می‌رسد برخی نقل‌ها از کتاب‌های علی بن حسان در کتاب‌های سلمة بن خطاب که فردی ضعیف در امر حدیث بوده و کتاب‌های متعددی داشته (نجاشی،

۱۴۱۶ق، ص ۱۸۷) وجود داشته که شیخ کلینی از آن نقل کرده است. چون سند روایاتی که با این طریق نقل شده است، با سند کتاب‌های سلمة بن خطاب همخوانی دارد. (همان، ص ۱۸۷ و ۱۸۸)

سند دیگر، محمد بن یحیی العطار از احمد بن ابی زاهر از حسن بن موسی الخشاب از علی بن حسان از عبدالرحمن بن کثیر است. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۹۲، ۲۲۹، ۲۷۵ و ۴۱۳) این سند با سند کتاب‌های خشاب در نجاشی انطباق ندارد. (احمد بن محمد بن یحیی از پدرش محمد بن یحیی از عمران بن موسی از خشاب، نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۲) ولی با سند کتاب‌های احمد بن ابی زاهر منطبق است. (احمد بن محمد بن یحیی العطار از محمد بن یحیی العطار، از احمد بن ابی زاهر، همان، ص ۸۸) احمد بن ابی زاهر با اینکه از چهره‌های برجسته شهر قم بوده ولی نجاشی درباره او گفته: «حدیثه لیس بذلک النقی» و محمد بن یحیی العطار شاگرد خاص و ویژه او بوده است. (همان، ص ۸۸)

سند دیگر به صورت حسین بن محمد از معلی بن محمد از محمد بن اورمه و گاهی از محمد بن عبدالله از علی بن حسان از ابن کثیر هاشمی است. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۴۱۴، ۱۸۵، ۲۱۰، ۲۱۷، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲ و ۴۲۶) بیشتر این روایات درباره تأویل قرآن به دوستان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام است. این روایات هم به احتمال زیاد از کتاب تفسیر معلی بن محمد و محمد بن اورمه بوده است و از این طریق وارد کافی شده است. از این بررسی به دست می‌آید که کتاب تفسیر الباطن علی بن حسان در دست شیخ کلینی نبوده است و گرنه با سند مشخص و تکراری از آن نقل می‌کرد و مطالب این کتاب با واسطه کتاب‌های نسل بعد وارد کافی شده است. (در این باره همچنین ر.ک: مدرسی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۸ و ۲۳۹)

البته باید دقت کرد که دو نفر به نام علی بن حسان در کتب رجال معرفی شده‌اند، علی بن حسان هاشمی و علی بن حسان واسطی، علی بن حسان واسطی فردی ثقه و مورد اعتماد است. (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۴۸) او بیش از یکصد سال عمر کرد و از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۷۶) روایات بسیاری از طریق علی بن حسان از موسی بن بکر از امام کاظم علیه السلام در کافی روایت شده که

منظور از علی بن حسان در این روایات علی بن حسان واسطی است. (برای نمونه ر.ک: ج ۱، ص ۷۰؛ ج ۲، ص ۴۰۷، ۴۰۸ و ۴۶۳؛ ج ۴، ص ۱۰ و ۵۴؛ ج ۵، ص ۵۰۷ و...)

۲-۲. کتاب تفسیر ابن اورمه

ابو جعفر محمد بن اورمه (اوربمه)، قمی‌ها او را متهم به غلو کرده‌اند و حتی تصمیم گرفتند او را بکشند اما چون دیدند مشغول نماز است، منصرف شدند. از ابن ولید نقل شده که هر چه در کتب ابن اورمه بوده که در کتاب‌های حسین بن سعید نقل شده مورد اعتماد است و آنچه را او متفرد در آن است، قابل اعتماد نیست. از برخی اصحاب نقل شده که نامه‌ای از امام هادی علیه السلام در برائت محمد بن اورمه از اتهاماتی که به او نسبت داده شده دیده‌اند. (نجاشی، ۴۱۶ق، ص ۳۲۹) نجاشی درباره کتاب‌های او می‌نویسد: «کتاب صحاح الا کتابا ینسب الیه ترجمته تفسیر الباطن فانه مخلط». شیخ طوسی ضمن بیان طریقتش به کتاب‌های وی می‌نویسد: «اخبارنا بکتابه الا ماکان فیه غلو و تخلیط» (نجاشی، ۴۱۶ق، ص ۳۲۹/ طوسی، ۴۱۷ق، ص ۲۲۰) ابن غضائری اتهام غلو به او را مردود می‌داند و نامه امام هادی را دیده و احادیث او را نقی می‌داند و گوید فقط اوراقی در تفسیر الباطن بود که شایسته نیست آن‌ها را روایت کرد و من گمان می‌کنم که آن‌ها برساخته و به دروغ به او منسوب شده است (ابن غضائری، ۴۲۲ق، ص ۹۹)

شیخ طوسی یک بار او را در باب روایان از امام رضا علیه السلام و یک بار در باب «من لم یرو» نام می‌برد (طوسی، ۴۱۵ق، ص ۳۶۷ و ۴۴۸) ابن اورمه راوی کتاب‌های ربیع بن زکریا الوراق کوفی است. ربیع متهم به غلو و دارای کتاب‌هایی بوده که دچار تخلیط بوده‌اند. (نجاشی، ۴۱۶ق، ص ۱۶۵)

ابن اورمه کتاب‌هایی مانند کتب حسین سعید داشته که صحاح تلقی شده‌اند. با این حال کلینی در ابواب فقهی کافی به ندرت از او یاد می‌کند و روایات او در اصول کافی بیشتر است. (جلد اول یازده بار، جلد دوم هشت بار و جلد هشتم یک بار) بیشتر روایت او در اصول کافی که بیانگر امور باطنی است، از طریق معلی بن محمد و با سند «حسین بن محمد از معلی از ابن اورمه» آمده است. (برای نمونه ر.ک: ج ۱، ص ۱۸۵، ۲۱۰، ۲۱۳، ۴۲۶ و...)

سند «عدة من اصحابنا از سهل از ابن اورمه» نیز پرتکرار است. سند «علی بن محمد

از صالح بن ابی حماد از ابن اورمه» نیز تکرار شده است. همچنین از طریق حسین بن حسن نیز روایات ابن اورمه به کافی راه یافته است.

بر این اساس، شیخ کلینی مستقیماً از این کتاب استفاده نکرده و روایات این کتاب را از طریق منابع متأخرتر نقل می‌کند.

۲-۳. تفسیر منخل بن جمیل اسدی

نجاشی درباره وی می‌نویسد: «بیاع الجواری، ضعیف، فاسد الروایه». ابن فضال و ابن غضائری او را متهم به غلو می‌کنند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۳۱/ طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۶۴/ ابن غضائری، ۱۳۸۰ش، ص ۸۹) او از روایان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است. (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۱۲/ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۳۱/ ابن غضائری، ۱۳۸۰ش، ص ۸۹) او کتاب تفسیری داشته که محمد بن سنان و احمد بن میثم از او روایت کرده‌اند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۳۱/ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵۱) علاوه بر این، او راوی کتاب تفسیر و النوادر جابر بن یزید جعفی است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۳۹/ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۹۵، عمار بن مروان از منخل از جابر) بعید نیست روایات کتاب تفسیر وی همان روایات کتاب تفسیر جابر یا بخشی از آن باشد. روایات تفسیر منخل بیشتر باطنی‌گرا و همگی به نقل از جابر است. (ر.ک: مدرسی، ۱۳۸۳، ص ۴۱۸)

روایات منخل در کافی

شیخ کلینی شش روایت را در جلد اول کافی نقل می‌کند که با توجه به سند آن‌ها که در آن‌ها عمار بن مروان از منخل از جابر روایت نقل کرده‌اند، می‌توان گفت این روایت‌ها از کتاب تفسیر جابر بوده است (کلینی، ج ۱، ص ۲۲۸، ۲۷۲، ۴۱۷، ح ۲۵-۲۷ و ص ۴۱۸)

۲-۴. تفسیر جابر بن یزید جعفی

ابوعبدالله، جابر بن یزید جعفی، از روایان امام باقر و امام صادق علیهما السلام و متوفای سال ۱۲۸ هجری است. نجاشی قائل به اختلاط او بود و این قول را به شیخ مفید هم منسوب می‌کند و می‌گوید شیخ مفید اشعاری در این باره داشت. در حلال و حرام روایات اندکی از او نقل شده و عده‌ای که از او روایت می‌کنند تضعیف شده‌اند مانند عمرو بن شمر، مفضل بن صالح، منخل بن جمیل، یوسف بن یعقوب (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲۸) و سکونی. (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۱۱۰)

نجاشی و طوسی هر دو از کتاب *التفسیر جابر* نام برده و سند خود به این کتاب را نقل کرده‌اند. در سند شیخ طوسی محمد بن سنان از عمار بن مروان از منخل از جابر روایت می‌کند. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۹۵) نجاشی دو سند به این کتاب دارد، یکی از طریق ابوسمینه صیرفی از ربیع بن زکریا وراق از عبدالله بن محمد جعفی از جابر، سند دیگر به واسطه جعفر بن عبدالله محمدی از یحیی بن حبیب الزراع از عمر بن شمر از جابر. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲۹) سند شیخ صدوق به جابر از طریق احمد بن محمد بن خالد برقی از پدرش از عمرو بن شمر از جابر است. (شیخ صدوق، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۲۴)

روایات تفسیری زیادی از جابر در کافی موجود است. اما اسناد این روایات به گونه‌ای نیست که بتوان ادعا کرد شیخ کلینی کتاب تفسیر جابر را در اختیار داشته و از آن نقل کرده است. چون در این صورت باید سندهای این روایات حداقل تا حدی مشابه باشند. از این رو باید گفت شیخ کلینی یا این کتاب را در اختیار نداشته یا به آن اعتماد نداشته است. از این رو روایات تفسیری جابر را از منابع و کتاب‌های نسل بعدی که در آن روایات جابر آمده بوده، نقل کرده است. (ر.ک: مدرسی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲-۱۳۶)

۲-۵. تفسیر علی بن ابی حمزه بطائنی

ابوالحسن، علی بن ابی حمزه بطائنی کوفی، عصاکش ابوبصیر، یحیی بن قاسم، و راوی از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است که پس از امام کاظم علیه السلام قائل به وقف شد و از بزرگان واقفیه به شمار می‌آید. از جمله کتاب‌های او می‌توان به کتاب *الصلاة، الزکاة، جامع فی ابواب الفقه و تفسیر واصل* او اشاره کرد. محمد بن زیاد، محمد بن ابی عمیر، احمد بن حسن میثمی و صفوان بن یحیی از راویان کتاب‌های او هستند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۴۹-۲۵۰ / طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶۱) نجاشی درباره کتاب تفسیر او می‌گوید: اکثر مطالب این کتاب از ابوبصیر نقل شده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵۰) با استفاده از این گزاره به راحتی می‌توان آثار برجای مانده از این تفسیر را شناسایی کرد. آمار این روایات در مجلدات کافی به این شرح است. (ج ۱: ۲۰ روایت، ج ۲: ۱۵ روایت، ج ۳: ۲۰ روایت، ج ۴: ۳۸ روایت، ج ۵: ۱۱ روایت، ج ۶: ۳۲ روایت، ج ۷: ۳۰ روایت، ج ۸: ۷ روایت)

با مقایسه اسناد شیخ کلینی به این روایت به درستی نمی‌توان ادعا کرد که این کتاب در دست شیخ کلینی بوده است. چون اسناد پرتکرار در آن یافت نمی‌شود، بر این اساس باید گفت شیخ کلینی روایات این کتاب را با واسطه کتاب‌های نسل بعد نقل می‌کند.

سبک این کتاب همان سبک کتاب‌های تفسیری متقدم شیعی مانند تفسیر جابر جعفی و ابو حمزه ثمالی و تفاسیر نسل بعد مانند تفسیر فرزند مولف، حسن بن علی بن ابی حمزه و تفسیر حسن بن محبوب است. (ر.ک: مدرسی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۴)

۲-۶. تفسیر حسن بن علی ابن حمزه بطائنی

حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی کوفی از بزرگان واقفیه است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۶) علی بن حسن بن فضال درباره او می‌گوید: او کذاب و ملعون است و احادیث بسیاری از او روایت شده است. من تفسیر قرآن او را از اول تا آخرش نوشتم، ولی مجاز نمی‌دانم که از آن حتی یک حدیث روایت کنم. (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۲۸) ابن غضائری او را تضعیف می‌کند. (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۵۱)

نجاشی او را صاحب کتاب الفتن، القائم، الدلائل، المتعه، الغیبه، الصلاة، الرجعه، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و الفرائض می‌داند. علاوه بر این، نجاشی فضائل القرآن او را از طریق اسماعیل بن مهران از حسن روایت می‌کند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۷) شیخ طوسی او را صاحب کتابی می‌داند و طریق خود را به آن از طریق حمید، از احمد بن میثم از حسن روایت کرده است. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰۱) او بار دیگر از وی نام برده و طریق خود را به کتاب الدلائل و فضائل القرآن او از طریق احمد بن میثم نام برده و طریق دیگری با واسطه ابن ابی جید از ابن ولید از ابن ادریس از محمد بن ابی الصهبان از حسن نام می‌برد. (همان، ص ۱۰۲) شیخ صدوق کتاب وی را از طریق محمد بن علی الصیرفی از اسماعیل بن مهران از او روایت می‌کند. (صدوق، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۱۹) وی راوی کتاب‌های محمد بن حسان رازی، از جمله کتاب ثواب القرآن اوست. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۴)

روایات حسن بن علی بطائنی در کافی

آن‌گونه که از روایات ابن بطائنی به دست می‌آید، کتاب تفسیر او برگرفته از منابعی

چون تفسیر پدرش علی بن ابی حمزه (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۶، ص ۴۰۶ و ج ۸، ص ۳۸۱) و روایات ابراهیم بن عمر یمانی صنعانی (همان، ج ۱، ص ۱۱۲، ۱۳۷؛ ج ۲، ص ۵۶-۶؛ ج ۴، ص ۱۹۰) که از اصحاب صادقین علیه السلام و صاحب کتابی بوده (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰) و... است.

متن طولانی نقل شده در کافی (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۵۶) ظاهراً تا حدودی صورت اصلی خود را حفظ کرده است و می‌توان از آن به سبک کتاب پی برد. (مدرسی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۰۸)

بیش از ۱۰ روایت تفسیری از حسن بن علی بطائنی در کافی وجود دارد که احتمالاً دو یا سه مورد آن (کلینی، ج ۲، ص ۶۲۰ و ۶۲۲، ح ۱۰ و ۱۱ و ۱۲) از کتاب ثواب القرآن او و بقیه از کتاب تفسیر او بوده است. مطالب کتاب ثواب القرآن او احتمالاً با واسطه کتاب ثواب القرآن محمد بن حسان رازی (درباره او ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳۸) به کافی راه یافته است. چون از طرفی سند نجاشی به کتاب‌های محمد بن حسان با سند روایات حسن بن علی بن ابی حمزه در کافی منطبق است (همان، ص ۳۳۸/ کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۶۲۰-۶۲۲) و از طرفی محمد بن حسان در سند روایات ابن بطائنی وجود دارد (احمد بن ادریس ابوعلی اشعری، از محمد بن حسان از اسماعیل بن مهران از حسن بن علی بن ابی حمزه). اسماعیل بن مهران هم ثواب القرآن داشته که ابن ادریس از سلمه بن خطاب آن را روایت کرده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۷) بقیه روایات تفسیری او هم احتمالاً از طریق کتاب‌های حسین بن یزید نوفلی (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۱۲ و ۱۳۷؛ ج ۲، ص ۵۶-۶ و ج ۴، ص ۱۹۰) یا کتاب‌های علی بن ابراهیم (همان، ج ۶، ص ۴۰۶) و سایر کتاب‌های نسل بعد به کافی راه یافته است. هرچند وجود این کتاب در کتابخانه شیخ کلینی هم متفی نیست. (در این باره ر.ک: مدرسی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۰۷-۳۰۸)

۷-۲. تفسیر یاسین سلمه بن خطاب

سلمه بن خطاب براوستانی ازدورقانی (یکی از روستاهای اطراف ری) در امر حدیث فردی ضعیف به شمار می‌رود. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۷۸/ ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۶۷) نجاشی و طوسی فهرستی از کتاب‌های او ارائه می‌کنند هرچند که شیخ طوسی

اشاره‌ای به کتاب تفسیر یاسین او نمی‌کند. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۰/ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۷) شیخ کلینی نزدیک به پنجاه روایت از سلمة بن خطاب نقل می‌کند که همگی از طریق محمد بن یحیی نقل شده‌اند. (بروجردی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷۸-۳۷۹)

روایات تفسیری سلمه در کافی ده مورد است که دو مورد از آن‌ها از علی بن حسان از عبدالرحمن بن کثیر است و احتمالاً برگرفته از تفسیر اوست (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۴۲۲ و ۴۲۵)، دو مورد از تفسیر علی بن ابی حمزه از ابو بصیر (همان، ج ۱، ص ۴۳۱-۴۳۲ و ۴۳۵-۴۳۶) یک مورد از تفسیر جابر (همان، ج ۱، ص ۴۵۱)، دو مورد از کتاب سلیمان بن سماعه (همان، ج ۳، ص ۲۲۱ و ج ۵، ص ۵۲۷) است. مطالب تفسیری او در کافی بیشتر تاویل آیاتی بر اهل بیت، ولایت و پیروی از امامان است.

از آنجا که نام کتاب وی تفسیر یاسین است و تنها ۴ آیه از سوره یس در کافی و در روایات سلمه تفسیر شده است (همان، ج ۱، ص ۴۳۱-۴۳۲) بنابراین بقیه روایات تفسیری وی را باید از سایر کتاب‌های او بدانیم یا فرض کنیم که تفسیر یاسین او منحصر در تفسیر سوره یاسین نبوده است و منظور از یس چیزی غیر از سوره یاسین است.

با توجه به اینکه همه روایات شیخ کلینی از سلمه با واسطه محمد بن یحیی است، باید گفت یا کتاب‌های سلمه به این واسطه به دست شیخ کلینی رسیده است یا شیخ این روایات را از کتاب محمد بن یحیی نقل می‌کند.

۸-۲. تفسیر علی بن اسباط

علی بن اسباط بن سالم، مقری کوفی، فردی موثق و فطحنی بود، نامه‌هایی بین او و علی بن مهزیار درباره عبدالله افطح رد و بدل شد و در نهایت به امام جواد علیه السلام مراجعه کردند و علی بن اسباط از عقیده خودش برگشت. او پیش از آن نیز از امام رضا علیه السلام روایت می‌کرد و بسیار راستگو بود. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵۲) نجاشی کتاب تفسیر او را از طریق احمد بن یوسف بن حمزة بن زیاد روایت می‌کند. (همان، ص ۲۵۲-۲۵۳)

بیش از سی روایت تفسیری از علی بن اسباط در کتاب کافی وجود دارد که به احتمال زیاد، بخش زیادی از آن‌ها از کتاب تفسیر او اخذ شده است. با دقت در محتوا و سند این روایات می‌توان به این نتیجه رسید که علی بن اسباط در تفسیر خود، از

منابع تفسیری نسل پیش از خود مانند تفسیر هشام بن سالم جوالیقی (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۱۸، ج ۲، ص ۳۸۱) و تفسیر علی بن ابی حمزه بطنانی (همان، ج ۱، ص ۴۱۴؛ ج ۸، ص ۱۸۴ و ۲۹۰) استفاده کرده و برخی روایات تفسیری را مستقیم از امام کاظم علیه السلام (همان، ج ۱، ص ۵۴۳)، امام رضا علیه السلام (همان، ج ۱، ص ۱۶۱؛ ج ۲، ص ۵۹؛ ج ۳، ص ۴۷۱) و امام جواد علیه السلام (همان، ج ۱، ص ۳۸۴ و ۴۹۴) نقل می‌کند. او برخی روایات را هم از عمویش نقل می‌کند که احتمالاً از کتاب فقهی او بوده که توسط علی بن اسباط روایت شده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۴۹/ کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۴۴۵ و ۴۴۶؛ ج ۲، ص ۶۵۶ و ۲۲)

روایات تفسیری علی بن اسباط با یک سند تکراری در کافی نیامده و از این رو نمی‌توان گفت این کتاب در اختیار شیخ کلینی بوده است. البته شاید یکی از اسناد پر تکرار روایات تفسیری او در حقیقت سند کتاب او باشد.

شیخ کلینی هفت روایت از طریق حسین بن محمد از معلی بن محمد از علی بن اسباط روایت کرده است. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۸۴، ۴۱۴، ۴۹۴، ۴۲۱؛ ج ۲، ص ۵۹) پنج مورد از روایات تفسیری هم از طریق حضرت عبدالعظیم علیه السلام وارد کتاب کافی شده است. (همان، ج ۱، ص ۱۱۸، ۱۴۷، ۱۹۵، ۱۳۹، ۴۲۳) شیخ کلینی چهار روایت را از طریق سهل بن زیاد (همان، ج ۲، ص ۳۸۱ و ۳۸۵؛ ج ۴، ص ۵۰۱؛ ج ۶، ص ۵۳۱) و احتمالاً از کتاب نوادر او روایت کرده است.

با توجه به پراکندگی موارد استفاده از کتاب و موضوعات متنوع احتمالاً از کتابی غیر از تفسیر علی بن اسباط استفاده شده است.

۹-۲. تفسیر علی بن مهزیار

علی بن مهزیار اهوازی از امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام روایت می‌کند. او کتاب‌های مشهوری مانند کتاب‌های حسین بن سعید تألیف کرد که از جمله آن‌ها کتاب التفسیر اوست. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵۳/ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۲، برخی از نامه‌ها و توقیعات ائمه درباره او را می‌توان در رجال کشی (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۲۶ و ۸۲۷) مشاهده کرد.

کتاب‌های او از طریق برادرش ابراهیم، عباس بن معروف و حسین بن اسحاق

التاجر نقل شده است. (صدوق، بی تا، ج ۴، ص ۴۴۶/نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵۳ و ۲۵۴/طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۲) شیخ کلینی بیش از ۲۰۰ روایت از علی بن مهزیار نقل می کند که بیشتر از ۸۰ روایت را در جلد سوم درباره نماز نقل می کند. اما روایات تفسیری او بسیار کم است شاید از این رو که موضوعات مطرح شده در این کتاب با کافی تناسب چندانی نداشته است. برخی روایات تفسیری و روایات مربوط به قرآن وی در کافی را می توان در کافی (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۲۷۳، ۳۰۰، ۳۹۵؛ ج ۳، ص ۲۵۹، ۲۸۲، ۴۲۹ و ۴۳۰) مشاهده کرد.

۲-۱. تفسیر ابوطالب عبدالله بن صلت قمی

وی فردی موثق از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام است که نجاشی پس از توثیق او عبارت «مسکون الی روایت» را درباره او به کار می برد. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۷/طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۶۰ و ۳۶۷)

نجاشی او را صاحب کتاب تفسیر می داند که پسرش علی بن عبدالله بن الصلت آن را روایت می کند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۷) اما شیخ او را صاحب کتاب می داند و اشاره به نام کتاب او نمی کند و سندش را از طریق احمد بن ابی عبدالله به او می رساند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۰) ابوطالب قمی راوی اصل بکر بن محمد ازدی (همان، ص ۸۷)، اصل سعدان بن مسلم العامری (همان، ص ۱۴۰)، کتاب ابوحمزة الغنوی و کتاب عبدالله بن میمون القلاح است. (همان، ص ۲۷۲ و ۱۶۸)

روایات عبدالله در کافی

شیخ کلینی تنها با یک واسطه، یعنی از طریق محمد بن احمد بن الصلت قمی، از عمویش عبدالله الصلت روایات تفسیری را نقل می کند. پدر شیخ صدوق محمد بن احمد را به علم و زهد و عبادت وصف کرده است. (درباره وی ر.ک: خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۳۵۱؛ ج ۱۶، ص ۱۶ و ۱۸/طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۳۱)

به نظر می رسد کتاب تفسیر یونس بن عبدالرحمن تنها منبع یا یکی از منابع تفسیر عبدالله بن الصلت بوده است، چون همه هفت روایت تفسیری وی در کافی با سند محمد بن احمد از عبدالله بن الصلت از یونس نقل شده است. با کنار هم نهادن اسناد روایات متوجه می شویم که منظور از محمد بن احمد همان محمد بن احمد بن الصلت

قمی و عبدالله عموی وی و منظور از یونس، یونس بن عبدالرحمن است. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۶۴؛ ج ۷، ص ۴؛ ج ۸، ص ۲۶۷، ۳۰۲، ۳۰۴ و ۳۳۴، ح ۵۲۳ و ۵۲۴)

۱۱-۲. تفسیر ابوالجارود

ابوالجارود، زیاد بن منذر همدانی، از اصحاب امام باقر علیه السلام و مؤسس شاخه زیدی جارودیه، صاحب کتاب *تفسیر القرآن* که توسط ابوسهل کثیر بن عیاش قطان روایت شده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۷۰/طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۳۱) قسمتی از این تفسیر در تفسیر قمی باقی مانده که از روی اسناد آن قابل شناسایی است. نسخه‌ای از این کتاب در میانه قرن هفتم در دسترس ابن طاووس بوده و از آن در *سعد السعود* استفاده کرده است. (مدرسی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۵)

روایات تفسیری موجود از ابوالجارود در کافی با سند تکراری نقل نشده تا بتوانیم ادعا کنیم شیخ کلینی مستقیماً از این کتاب نقل کرده است. به نظر می‌رسد منقولات شیخ کلینی از این کتاب با واسطه کتاب‌های نسل‌های بعدی مانند تفسیر یونس بن عبدالرحمن (۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۶۰؛ ج ۵، ص ۳۰۰)، تفسیر ابن فضال یا سایر کتاب‌های او (همان، ج ۱، ص ۱۹۴)، کتاب‌های محمد بن سنان (همان، ج ۴، ص ۲۵۶؛ ج ۶، ص ۲۶۴)، تفسیر معلی (همان، ج ۱، ص ۲۹۰-۲۹۱)، نوادر سهل بن زیاد (همان، ج ۸، ص ۲۸۹) و... وارد کافی شده است.

۱۲-۲. تفسیر ابن فضال

ابومحمد حسن بن علی بن فضال کوفی (۲۲۴ق) از اصحاب امام رضا علیه السلام که در بخشی از عمر خود فطحی بود. از جمله کتاب‌های او در زمینه قرآن می‌توان به *الشواهد من کتاب الله، الناسخ و المنسوخ* اشاره کرد. شیخ طوسی از قول ابن ندیم کتاب *تفسیر القرآن* را هم به او منسوب می‌کند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴-۳۶/طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۹۸)

فرزند وی علی نیز از بزرگان حدیث شیعه و صاحب کتاب *التنزیل من القرآن و التحریف و کتاب التفسیر* او اشاره کرد. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵۷-۲۵۹/طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۶-۱۵۷) از آنجا که نجاشی و طوسی هیچ‌کدام از کتاب تفسیر پدر اطلاعی ندارند و فقط ابن ندیم از این کتاب نام برده (ابن ندیم، ص ۲۷۸)، احتمالاً این کتاب همان کتاب تفسیر فرزند بوده که به اشتباه به پدر منسوب شده است.

روایات زیادی از ابن فضال در کافی آمده است. این نام به صورت ابن فضال حدود ۶۵۰ مورد، به صورت الحسن بن علی بن فضال ۳۵ مورد، به صورت علی بن الحسن بن علی بن فضال هفت مورد به کار رفته است. از آنجا که شیخ کلینی تنها با یک واسطه از علی (پسر) روایت می کند ولی با دو واسطه از حسن (پدر) نام می برد و در مواردی که از ابن فضال روایت می کند با دو واسطه نقل می کند و این دو واسطه همان افرادی هستند که در طریق شیخ کلینی به حسن قرار دارند، نتیجه می گیریم که منظور از ابن فضال در روایات کافی حسن است نه علی. بررسی مشایخ «ابن فضال» و مقایسه آن با مشایخ علی و حسن در کافی نیز مؤید دیگری بر این است که منظور از «ابن فضال» حسن است.

کلینی از طریق محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی حدود ۴۰ روایت (بروجردی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۴-۳۵۶) از طریق عده از احمد بن محمد بن عیسی ۷۰ روایت (همان، ص ۴۰۷-۴۰۹) با سند عده از برقی حدود ۳۵ روایت (همان، ص ۴۳۷-۴۳۸) با سند عده از سهل ۲۲ روایت (همان، ص ۴۷۳-۴۷۴) با سند علی بن ابراهیم از پدرش ۲۶ روایت (همان، ص ۱۹۲-۱۹۳) و با سند احمد بن ادريس از محمد بن عبدالجبار حدود ۵۰ روایت (همان، ص ۱۳۳-۱۳۵) از ابن فضال نقل می کند. روایات تفسیری ابن فضال هم عمدتاً از طریق همین سندهای مشهور نقل شده اند. اما همان طور که گذشت، ابن فضال به احتمال زیاد کتاب تفسیر نداشته و روایات پسرش که صاحب کتاب تفسیر بوده است نیز در کافی چندان زیاد نیست.

۱۳-۲. کتاب های ابوسمینه

ابوجعفر، محمد بن ابراهیم قرشی صیرفی، مشهور به ابوسمینه، ضعیف و فاسد الاعتقاد است. پس از اینکه در کوفه به دروغگویی متهم شد به قم آمد و مدتی نزد احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی بود تا اینکه مشهور به غلو شد و از قم اخراج شد. از کتاب های او که شبیه کتاب های حسین بن سعید بوده می توان به کتاب *الدلائل*، تفسیر *عم یتسائلون و الاداب* اشاره کرد. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳۲-۳۳۳ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۳) او علاوه بر کتاب تفسیر جابر در طریق کتاب های متعدد دیگری نیز قرار دارد. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲۹، ۴۳۶، ۴۵۴، ۱۸۹، ۱۳۶، ۲۷، ۷۲، ۴۲۸، ۲۹۳ و ۲۹۵)

در کتاب کافی اسم اباسمینه با لقب مشهورش نیامده و بیشتر به صورت «محمد بن علی» آمده است که با مراجعه به سایر منابع و مقایسه اسناد روایات شیخ کلینی با اسناد این روایات در منابع دیگر مانند آثار شیخ صدوق می توان پی برد که منظور از محمد بن علی، ابو سمینه است. البته در مجموع بهره گیری شیخ صدوق روایات وی اندک است. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۷۲، ۷۸؛ ج ۲، ص ۲۵۰؛ ج ۳، ص ۲۲۷؛ ج ۴، ص ۵۴)

۱۴-۲. تفسیر سکونی

اسماعیل بن ابی زیاد سکونی شعیری کوفی، از راویان امام صادق علیه السلام و صاحب کتاب نوادر و کتاب دیگری است که به وسیله حسین بن یزید نوفلی روایت شده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۶/طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۰/همو، ۱۴۱۵ق، ص ۱۶۰) او راوی سنی و قاضی موصل بوده است که تفسیری بر قرآن نوشته است. (ر.ک: مدرسی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۶۵ و ۳۶۶) ابن ندیم او را صاحب کتاب تفسیر می داند. (ابن ندیم، بی تا، ص ۳۶) روایات بسیاری از او در کافی آمده، اما تنها موارد اندکی از آن ها درباره تفسیر است. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۶۰۰، ۶۰۶، ۶۱۹ و ۶۲۲)

۱۵-۲. ثواب القرآن و القرائات سیاری

ابو عبدالله، احمد بن محمد بن سیار فردی ضعیف الحدیث، فاسد المذهب، مجفو الروایه و کثیر المراسیل است. او کتاب هایی مانند النوادر، کتاب الطب، ثواب القرآن و القرائات داشته است. احمد بن محمد بن یحیی از پدرش و او از سیاری این کتاب ها را روایت می کند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۰/طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۶) اما هیچ روایتی از سیاری در کافی نیامده است که در آن محمد بن یحیی مستقیماً از سیاری روایتی را نقل کرده باشد و معمولاً بین سیاری و محمد بن یحیی افرادی مانند محمد بن احمد (برای نمونه کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۱۰۶، ۱۵۸، ۱۶۹)، احمد بن محمد (برای نمونه، همان، ج ۶، ص ۳۰۳، ۳۰۴ و ۳۰۵) و موسی بن الحسن (برای نمونه، همان، ج ۶، ص ۳۰۷ و ۴۲۶) قرار می گیرند. از این رو به نظر می رسد شیخ کلینی مستقیماً از این کتاب استفاده نکرده است. کلینی ده روایت را با واسطه حسن بن محمد بن عمران اشعری از سیاری نقل می کند. این روایت ها احتمالاً از کتاب النوادر حسین بن محمد نقل شده اند، چون شیخ کلینی این کتاب را در اختیار داشته و آن را روایت کرده

است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۶۶) شیخ کلینی روایاتی را هم با واسطه علی بن محمد بن عبدالله بندار از سیاری نقل می‌کند. (۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۴۵۳ و ۵۴۳؛ ج ۶، ص ۵۰۷)

۱۶-۲. تفسیر علی بن ابراهیم قمی

علی بن ابراهیم فردی مورد اعتماد در حدیث است که در اواسط عمر نابینا شد و علاوه بر کتاب تفسیر کتاب‌های بسیاری دارد، نجاشی کتاب‌های او را از طریق حسن بن حمزة بن علی بن عبدالله روایت می‌کند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۶۰) تفسیر قمی امروزه به صورت تلفیقی با تفسیر ابوالجارود موجود است که البته بخش‌هایی که از تفسیر قمی نیست، مشخص شده است. (در این باره ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۰۲-۳۰۹)

علی بن ابراهیم میراث دار پدرش ابراهیم بن هاشم کوفی است. در فهرست طوسی و نجاشی، نام کتاب‌های بسیاری به چشم می‌خورد که علی بن ابراهیم آن را از پدرش نقل کرده است. از این بین کتاب‌های بسیاری را ابراهیم بن هاشم از ابن ابی عمیر نقل کرده است. (برای نمونه ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۷۴، ۳۲۷ و ۴۴۴/طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۲۱۹ و ۲۴۸)

روایات علی بن ابراهیم در کافی

علی بن ابراهیم از استادان شیخ کلینی است و روایات بسیاری از او در کافی نقل شده است. با دقت در اسناد این روایات متوجه می‌شویم که بیشتر روایات علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم است. از طرفی تمام روایاتی که در کافی از ابراهیم بن هاشم موجود است، منحصرأ از طریق فرزندش علی نقل شده‌اند. این در حالی است که با بررسی نام ابراهیم بن هاشم در فهرست طوسی و نجاشی متوجه می‌شویم افرادی غیر از پسرش نیز کتاب‌هایی را از او روایت کرده‌اند مانند صفار (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۰، ۸۷، ۱۲۷، ۱۴۷، ۱۵۲، ۲۱۹، ۲۴۲ و ۱۹۳)، حمیری (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۸/طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۰۵، ۲۱۹ و ۲۶۶)، سعد بن عبدالله (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶۵ و ۲۶۶) و دیگران.

با مقایسه روایات تفسیری علی بن ابراهیم در کافی با روایات او در تفسیر قمی بهتر می‌توان درباره بهره‌گیری شیخ کلینی از این کتاب سخن راند.

شیخ کلینی روایتی تفسیری از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر نقل کرده است که با اینکه با محتوای تفسیر قمی سازگار است، در آن نیامده است. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۹۱ و ۱۹۲) از طرفی روایتی شبیه به آن در تفسیر قمی با سند علی از پدرش از حماد نقل شده است. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۵۹) این روایت هم می‌توانست در کافی بیاید ولی نیامده است. شبیه این موارد را می‌توان با مقایسه روایات دیگری از تفسیر قمی و روایات تفسیری کلینی با سند علی بن ابراهیم از پدرش مشاهده کرد. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۳ را مقایسه کنید با قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۴۰/ همان، ج ۱، ص ۲۱۶ مقایسه شود با قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۴/ کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۲۲ مقایسه شود با تفسیر قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۶۷؛ ج ۲، ص ۱۹۸)

از سویی روایاتی در تفسیر قمی آمده که با محتوای کتاب‌های کافی سازگاری دارد، با وجود این این روایات در کافی نیامده‌اند و شیخ کلینی با سند دیگری از علی بن ابراهیم از پدرش شبیه این روایات را نقل کرده است. (برای نمونه قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۵۴ مقایسه شود با کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۴۱۹ و همچنین قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۵۵ مقایسه شود با کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۱۲ که چند روایت از علی از پدرش در همین موضوع آورده، ولی هیچ‌کدام با تفسیر قمی هماهنگ نیست. مواردی از این دست در کافی و تفسیر قمی زیاد است.)

نتیجه‌گیری

براساس آنچه گذشت، نتیجه می‌گیریم که شیخ کلینی با اینکه کتاب تفسیر استادش علی بن ابراهیم را در اختیار داشته است، ولی ترجیح داده از آن نقل نکند شاید از آن جهت که می‌خواست از منابع آن استفاده کند. از این رو باید گفت سندهای موجود در کافی به صورت علی از پدرش، سند تک‌تک روایات نیست بلکه سند کتاب‌هایی است که در اختیار شیخ کلینی بوده است.

نکته دیگر اینکه آیت‌الله شبیری زنجانی تفسیر موجود را از آن علی بن حاتم قزوینی می‌داند که به اشتباه به علی بن ابراهیم منسوب شده است و اگر چنین باشد، احتمال استفاده شیخ کلینی از تفسیر قمی منتفی نخواهد بود. (شبیری زنجانی، منابع کافی، نرم‌افزار درایة النور)

براساس آنچه گذشت، کتاب‌های تفسیری مانند تفسیر هشام بن سالم، یونس بن عبدالرحمن، حسین بن سعید، ابوحمزه ثمالی، معلی بن محمد، محمد بن خالد برقی، وهیب بن حفص جریری، ثواب القرآن محمد بن حسان، کتاب فضل سوره انا انزلناه، عبدالرحمن بن کثیر و برخی کتاب‌های حسن بن راشد در کتابخانه شیخ کلینی وجود داشته و شیخ کلینی برای تدوین کافی از آن‌ها بهره برده است. او همچنین مطالب کتاب‌هایی مانند کتاب‌های تفسیر ابوالجارود، علی بن حسان، محمد بن اورمه، جابر، منخل، علی بن مهزیار، علی بن اسباط، عبدالله بن صلت قمی، علی بن ابی حمزه بطنانی و پسرش حسن، سکونی، ابن فضال، تفسیر یاسین سلمه بن خطاب، ثواب القرآن و القرائات سیاری، برخی کتاب‌های ابوسمینه و سلمه بن خطاب و دیگران را با واسطه کتاب‌های نسل بعد نقل کرده است. او همچنان که گذشت، از تفسیر قمی استفاده نکرده است.

با مراجعه به منابع فهرست شیعه و پیگیری نام صاحبان کتاب‌های تفسیر و علوم قرآن مشاهده می‌شود که شیخ کلینی از بسیاری از این منابع استفاده نکرده است. از جمله این کتاب‌ها می‌توان نام برد: تفسیر غریب القرآن ابان بن تغلب (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۱)، کتاب التفسیر و منازل من القرآن فی امیر المؤمنین علیه السلام اثر ابراهیم بن محمد ثقفی (همان، ص ۱۷-۱۸) التفسیر احمد بن صبیح الاسدی (همان، ص ۷۸)، التفسیر علی بن حسین بن موسی بن بابویه (همان، ص ۲۶۱)، التفسیر محمد بن علی بن ابی شعبه حلبی (همان، ص ۳۲۵)، کتاب ما نزل فی القرآن فی علی علیه السلام اثر هارون بن عمر بن عبدالعزیز. (همان، ص ۴۳۹)

منابع

۱. آقا بزرگ تهرانی، محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت: دار الأضواء، بی تا.
۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق جواد قیومی، قم: نشر فقاقت، ۱۴۱۷ق.
۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، قم: بی نا، بی تا.
۴. ابن غضائری، احمد بن حسین الغضائری، رجال ابن غضائری، تحقیق سید محمدرضا جلالی، بی جا: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.

۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق محدث ارموی، سید جلال‌الدین، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۰ ش.
۶. بروجردی، سید حسین، ترتیب اسانید کتاب کافی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.
۷. پاکتچی، احمد، تاریخ حدیث، چ ۲، انجمن علمی دانشجویی دانشکده هیات دانشگاه امام صادق (ع)، بهار ۱۳۸۸.
۸. جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحدیث، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۹. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، چ ۵، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۳ق.
۱۰. شبیری زنجانی، منابع کافی، نرم‌افزار درایه النور.
۱۱. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۱۲. صدوق، محمد بن علی؛ امالی، قم، مؤسسه، بعثت، ۱۴۱۷ق.
۱۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، چ ۲، قم: نشر اسلامی، بی‌تا.
۱۴. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تصحیح و تعلیق و تقدیم حاج میرزا حسن کوچه‌باغی، تهران: انتشارات اعلی، ۱۳۶۲.
۱۵. طوسی، الفهرست، تحقیق جواد قیومی، بی‌جا: نشر الفقه، ۱۴۱۷ق.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، تصحیح و تعلیق میرداماد استرآبادی، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل‌البتین (ع)، لایحه التراث، ۱۴۰۴ق.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، رجال، تحقیق جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق.
۱۸. راوندی، قطب‌الدین، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق سید طیب موسوی جزائری، چ ۳، قم: مؤسسه دارالکتب، ۱۴۰۴ق.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، چ ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۲۱. مدرس طباطبایی، سید حسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال نجاشی، چ ۵، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.
۲۳. نمازی شاهرودی، علی بن محمد، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، شفق، ۱۴۱۲ق.